

تحلیل سیاست خارجی ستیزه‌جویانه عربستان سعودی مقابل ج.ا.ایران در چارچوب نظریه واقع‌گرایی تهاجمی^۱

حسین مهدیان^۲، علیرضا آقاحسینی^۳ و علی‌علی حسینی^۴

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۲۶

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۳

چکیده

این پژوهش با توجه به اهمیت رویکردهای حاکم بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال سیاست و منافع منطقه‌ای ج.ا.ایران، بر آن است تا از دیدگاه «واقع‌گرایی تهاجمی» به تحلیل علل یا عوامل دخیل در سیاست خارجی جدید عربستان سعودی در قبال سیاست‌ها و منافع منطقه‌ای ج.ا.ایران بپردازد. در همین راستا ابتدا تلاش گردیده زمینه‌های ژئوپلیتیکی تعارض دو کشور در ساختار قدرت منطقه‌ای در حوزه‌های ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. از دیدگاه این تحقیق (که فرضیات آن به صورت میدانی و با استفاده از روش آماری از تعداد ۴۵ نفر از استادان دانشگاه و پژوهشگران مرتبط با موضوع در رشته‌های روابط بین‌الملل، علوم سیاسی، جغرافیای سیاسی، مطالعات منطقه‌ای و مدیریت راهبردی مورد ارزیابی قرار گرفته)، زمینه‌های ژئوپلیتیکی تعارض عربستان سعودی با ج.ا.ایران: ۱. راهبردی (رقابت بر سر حوزه نفوذ و هم‌پیمان منطقه‌ای در حوزه‌های هلال خصیب، خلیج فارس و منطقه خلیج عدن و دریای سرخ) (اولویت اول)؛ ۲. ژئوکالچری (اختلافات قومی مذهبی: عربی - ایرانی، شیعه - سنی)، (اولویت دوم) و ۳. ژئواکونومیک (بازار جهانی نفت و سازمان اوپک)، (اولویت سوم) می‌باشند و دلیل روی آوردن عربستان سعودی به سیاست خارجی ستیزه‌جویانه در مقابل

۱. این مقاله برگرفته و مستخرج از رساله دکتری در گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان است.

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان Hmahdian58@gmail.com

۳. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، نویسنده مسئول A.aghahosseini@ase.ui.ac.ir

۴. استادیار علوم سیاسی دانشگاه اصفهان A.alihosseini@ase.ui.ac.ir

ج.ا.ایران را باید در عواملی مانند: ۱. هرج و مرج منطقه‌ای؛ ۲. عدم اطمینان در مورد نیت‌ها و مقاصد رقیب منطقه‌ای عربستان (یعنی ج.ا.ایران، در مباحث برنامه هسته‌ای و سیاست‌های منطقه‌ای) و ۳. برآورد مثبت حاکمان این کشور از توانمندی‌های خود (قدرت و پشتوانه اقتصادی، تجهیزات و توانمندی‌های نظامی و توانایی سیاسی برای ائتلاف‌سازی)، برای مقابله با ج.ا.ایران جستجو نمود.

واژگان کلیدی: ج.ا.ایران، عربستان سعودی، رقابت ژئوپلیتیکی، واقع‌گرایی تهاجمی

۱. کلیات

۱-۱. بیان مسئله

منطقه غرب آسیا در طول تاریخ، کانون توجه قدرت‌های بزرگ بوده است. این منطقه به دلیل ویژگی‌های ژئوپلیتیکی خاص خود، یک منطقه بین‌المللی به‌شمار می‌رود. همین ویژگی باعث می‌شود هم تحولات بین‌المللی و هم تحولات داخلی بر ژئوپلیتیک قدرت آن اثرگذار باشد. «کوهن» در کتاب «ژئوپلیتیک نظام جهانی» در تعریف «نوارهای شکننده»، آن را عبارت از مناطقی راهبردی می‌داند که به‌لحاظ داخلی عمیقاً دچار اختلاف و دو دستگی بوده و در رقابت میان قدرت‌های بزرگ حوزه‌های ژئواستراتژیک گرفتار شده‌اند. از دید کوهن، ویژگی بارز «نوار شکننده» آن است که زمین بازی برابری را در اختیار دو یا چند قدرت جهانی رقیب از حوزه‌های ژئواستراتژیک متفاوت ارائه می‌دهد. (کوهن، ۱۳۸۷: ۹۶) کوهن با نام بردن از منطقه غرب آسیا به‌عنوان یک از نوارهای شکننده که بین دو حوزه ژئواستراتژیک بحری و بری واقع گردیده، مهم‌ترین عوامل خارجی اثرگذار بر تغییرات زنجیره‌ای این منطقه را تحولات فروپاشی نظام استعماری اروپایی، نفوذ عمیق قدرت ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی، سقوط اتحاد شوروی و نفوذ بیشتر آمریکا، تحریم‌های عراق پس از جنگ سال ۱۹۹۱، رشد سریع اقتصاد جهانی و افزایش نیاز به نفت و گاز طبیعی و همچنین تأثیر جهانی شدن بر فرهنگ، اقتصاد و سیاست بیشتر کشورهای منطقه می‌داند. از دیدگاه کوهن، این تحولات به‌نوبه

خود بر نیروهای منطقه‌ای همچون ظهور نخبگان نظامی (که نظام‌های پادشاهی را ساقط کردند)، مارکسیسم و دیگر شکل‌های ایدئولوژی‌های سوسیالیستی ملی (که دولت‌ها و اقتصادهای متمرکز را ایجاد کردند)، درگیری میان کشورها و جنبش‌های جدایی‌طلبانه، کشمکش میان سکولاریسم و موج فزاینده بنیادگرایی اسلامی و مناقشه عربی - صهیونیستی نیز اثرگذار بوده‌اند. (کوهن، ۱۳۸۷: ۷۰۹)

شاخصه‌های ژئوپلیتیکی بحران‌زای حاکم بر ساختار قدرت منطقه، در کنار اهمیت ژئواستراتژیک خاص این منطقه بر قدرت‌های جهانی، همراه با شروع تحولات در برخی کشورهای عربی، زایش بحران و گسترش ناآرامی در منطقه را در پی داشته است. در این میان، شکل‌گیری شرایط هرج و مرج یاد شده، دو بازیگر مؤثر منطقه (یعنی ج.ا.ایران و عربستان سعودی) را به سمت مرحله رقابت و حتی در پی تحولات جهان عرب و فروپاشی و یا سست شدن پایه‌های برخی از نظام‌های سیاسی در منطقه، به سمت ستیز از طرف عربستان سعودی سوق داده است. ارزیابی عربستان سعودی از تحولات منطقه، فروپاشی نظم منطقه‌ای مورد نظر خود (که بر دولت‌های محافظه‌کار تکیه داشت) می‌باشد. در حالی که ج.ا.ایران این رویدادها را نوعی بیداری اسلامی در نظر گرفت که هم راستا با آرمان‌های انقلاب اسلامی این کشور حرکت می‌کنند. به همین دلیل، وقوع خیزش‌های عربی بر دامنه ستیزه‌جویی عربستان با ج.ا.ایران افزود و شاهد تلاش عربستان در جهت ضربه زدن به «محور مقاومت» با تکیه بر هدایت و کشاندن خیزش‌های عربی به سوریه بودیم. تحرکات عربستان در تجهیز و حمایت از گروه‌های تروریستی در سوریه، منجر به وضعیتی گردید که افزون بر سوریه، دامنه آن عراق و تا اندازه‌ای لبنان را در بر گرفت.

تلاش برای تضعیف و ضربه زدن به هم‌پیمانان منطقه‌ای ج.ا.ایران در سرتاسر منطقه غرب آسیا، هماهنگی و همکاری امنیتی با رژیم صهیونیستی، پایین نگه‌داشتن تعمدی قیمت جهانی نفت برای فشار بر شریان‌های اقتصادی ج.ا.ایران، کمک مستقیم به

گروه‌های تروریستی و تجزیه‌طلب علیه ج.ا.ایران در جنوب شرق و جنوب غربی کشور، تلاش برای پایه‌گذاری ائتلاف‌های ضدایرانی در منطقه و در آخر سم‌پاشی‌های لفظی علیه ج.ا.ایران، دلایل کافی و قابل توجهی هستند که می‌تواند عربستان سعودی را در دسته‌بندی کشورهای ستیزه‌جو بر ضد ج.ا.ایران قرار دهد. بنابراین مسئله اصلی این تحقیق عبارت است از اینکه «علت در پیش گرفتن رویکرد سیاست خارجی ستیزه‌جویانه از سوی عربستان سعودی در مقابل ج.ا.ایران چیست؟ در ادامه، زمینه‌های ژئوپلیتیکی تعارض و دلایل در پیش گرفتن این رویکرد از سوی عربستان سعودی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

۲-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

عربستان سعودی در سال‌های اخیر و به‌ویژه پس از سال ۲۰۱۵ میلادی، رویکرد سیاست خارجی ستیزه‌جویانه‌ای را در برابر ج.ا.ایران در پیش گرفته است. اتخاذ این رویکرد تا جایی پیش رفته که برخی از صاحب‌نظران احتمال وقوع رویارویی مستقیم میان دو کشور را دور از ذهن نمی‌دانند؛ بنابراین با توجه به اینکه زمینه‌های ژئوپلیتیکی اختلاف‌برانگیز و تعمیق وضعیت هرج‌ومرج‌گونه منطقه، همزمان با تغییر رویکرد مجموعه حاکمیت سعودی در برابر ج.ا.ایران، ظرفیت بالایی برای بحرانی شدن به وجود آورده است. از این رو، تحلیل علمی و واقع‌بینانه زمینه‌های ژئوپلیتیکی ستیز بین دو کشور از اهمیت بالایی برخوردار است؛ همچنین تحلیل دلایل اصلی تغییر رویکرد حاکمان سعودی در برابر ج.ا.ایران از تقابل به ستیزه‌جویی (تخاصم)، ضروری به نظر می‌رسد.

۳-۱. پیشینه تحقیق

کارهای پژوهشی انجام شده در مورد موضوع این پژوهش به شرح زیر است:

- مهدیان و دیگران (۱۳۹۵) در مقاله‌ای، سیاست خارجی عربستان سعودی در برابر ج.ا.ایران را در چارچوب نظریه سازه‌انگاری مورد تحلیل قرار داده‌اند. در این مقاله، نویسندگان تلاش نموده‌اند سیاست خارجی نسل جدید حاکمان عربستان سعودی در قبال ج.ا.ایران را در چارچوب نظریه سازه‌انگاری بررسی و تحلیل نمایند. از نگاه پژوهش‌یادشده، اتخاذ سیاست خارجی ستیزه‌جویانه عربستان سعودی در برابر ج.ا.ایران در حوزه مسائل منطقه‌ای، بازار نفت و همچنین برنامه هسته‌ای ایران، نوعی سیاست هویت در راستای ایجاد فضای بین‌الذهانی در داخل و خارج این کشور برای ساختن هویت مورد نیاز برای مشروعیت سیاسی در داخل و شناسایی جایگاه این کشور در خارج (رهبری جهان عرب و قدرت اثرگذار منطقه) می‌باشد. این مقاله از دیدگاه موضوع تحقیق با این پژوهش مشابه است، اما از دیدگاه ساختار و چارچوب محتوایی، با آن تفاوت دارد.

- فرهاد عطایی و محمد منصوری‌مقدم (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «تبارشناسی سیاست خارجی عربستان سعودی» به بررسی سیاست خارجی دولت ریاض پرداخته‌اند. نتیجه‌گیری نویسندگان این است که سیاست خارجی عربستان بیش از هر چیز تحت تأثیر نگرانی‌ها و ملاحظه‌های امنیتی آن کشور است.

- مهدی علیخانی (۱۳۹۴) در مقاله «چرخه تعارض در روابط ایران و عربستان» عنوان می‌دارد که در سطح روابط دوجانبه ایران و عربستان، «چرخه تعارضی» وجود دارد که هدف سعودی از اقدام‌های ماجراجویانه‌اش، فراتر از قطع روابط دوجانبه، به چالش کشیدن نقش و مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی ایران است.

- افشین متقی (۱۳۹۴) در مقاله «واکاوی زمینه‌های ناسازواری در روابط ج.ا.ایران و عربستان بر پایه نظریه سازه‌انگاری» به این نتیجه می‌رسد که فقدان سه شاخص «هویت» و «انگاره»، «هنجار» مشترک میان ایران و عربستان، در کنار رقابت و قدرت بر بنیاد ژئوپلیتیک، از عوامل مهم ایجاد تنش در روابط تهران - ریاض به‌شمار می‌رود.

- علیرضا اکبری (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «خطاهای راهبردی عربستان در ایجاد وضعیت بحرانی» عنوان می‌دارد که رژیم آل‌سعود، برای پوشاندن نقاط ضعف و تهدیدهای داخلی، خود را ناچار می‌بیند که به فرافکنی و بحران‌سازی مبادرت کند. در مجموع، بررسی ادبیات و پیشینه موضوع بیانگر این است که تحقیق حاضر در موارد زیر با تحقیق‌های پیش از خود متمایز است: تاکنون پژوهشی که هم از نظر از موضوعی و هم از نظر چارچوب نظری با موضوع و چارچوب این پژوهش کار شده باشد، یافت نگردیده، ضمن اینکه این پژوهش به صورت خاص سیاست خارجی ستیزه-جویانه عربستان سعودی در برابر ج.ا.ایران را از نگاه رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی مورد تحلیل قرار داده که تاکنون سابقه‌ای مشابه آن یافت نشده است.

۴-۱. سؤال‌های تحقیق

۱. زمینه‌های ژئوپلیتیکی تعارض عربستان سعودی با ج.ا.ایران در منطقه غرب آسیا کدامند؟
۲. علت در پیش گرفتن سیاست خارجی ستیزه‌جویانه از سوی عربستان سعودی در مقابل ج.ا.ایران چیست؟

۵-۱. اهداف تحقیق

۱. تحلیل زمینه‌های ژئوپلیتیکی تعارض عربستان سعودی با ج.ا.ایران در منطقه غرب آسیا؛
۲. تحلیل علت در پیش گرفتن سیاست خارجی ستیزه‌جویانه از سوی عربستان سعودی در مقابل ج.ا.ایران.

۱-۶. فرضیه تحقیق

۱. زمینه‌های ژئوپلیتیکی تعارض عربستان سعودی با ج.ا.ایران، راهبردی (رقابت بر سر حوزه نفوذ و هم‌پیمان منطقه‌ای در حوزه‌های هلال خصیب، خلیج فارس و منطقه خلیج عدن و دریای سرخ) (اولویت اول)، ژئوکالچری (اختلاف‌های قومی مذهبی: عربی - ایرانی، شیعه - سنی) (اولویت دوم) و ژئواکونومیکی (بازار جهانی نفت و سازمان اوپک) (اولویت سوم) می‌باشند.

۲. بر اساس مفروض‌های نظریه واقع‌گرایی تهاجمی، عربستان سعودی به دلیل: (۱) هرج و مرج منطقه‌ای؛ (۲) عدم اطمینان در مورد نیت‌ها و مقاصد بازیگر رقیب (یعنی ج.ا.ایران) و (۳) برآورد مثبت از توانمندی‌های تهاجمی خود (در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی)، رویکرد سیاست خارجی ستیزه‌جویانه را در برابر ج.ا.ایران اتخاذ نموده است.

۱-۷. روش تحقیق

این پژوهش برای استدلال و تحلیل یافته‌های خود، روشی ترکیبی (کیفی و کمی) دارد. در بخش نخست این تحقیق، با مراجعه به مراکز مختلف علمی و تحقیقاتی، با استفاده از فیش‌برداری، به گردآوری اطلاعات لازم در رابطه با موضوع اقدام گردیده که با توصیف مبانی نظری و یافته‌های مورد نیاز، زمینه بررسی و تحلیل منطقی سیاست خارجی ستیزه‌جویانه عربستان سعودی در مقابل ج.ا.ایران در منطقه، بر اساس مفروض‌های نظریه واقع‌گرایی تهاجمی فراهم گردیده است. در بخش دوم، مفروض‌ها و یافته‌های بخش نخست به صورت میدانی و با استفاده از پرسشنامه مورد بررسی قرار گرفته است.

۱-۷-۱. جامعه آماری و حجم نمونه

برای تعیین جامعه آماری و حجم نمونه، سعی گردیده تا جامعه آماری از بین صاحب‌نظران آشنا با موضوع این پژوهش انتخاب شود. در این راستا، پس از بررسی سوابق علمی، پژوهشی و کاری متخصصان این حوزه (اعم از استادان دانشگاه و پژوهشگران مرتبط با موضوع) با روش تعیین نمونه‌گیری زنجیره‌ای (گلوله برفی)، تعداد ۵۳ نفر که در زمینه این پژوهش دارای شناخت و تخصص بودند، به‌عنوان جامعه آماری مورد شناسایی قرار گرفت و از این نفرات نیز، تعداد ۴۵ نفر به‌شرح زیر، به‌عنوان حجم نمونه، حاضر به همکاری شدند:

جدول شماره (۱) ویژگی‌های نمونه آماری

رشته تحصیلی						سطح تحصیلات		
مدیریت راهبردی	مطالعات منطقه‌ای	جغرافیای سیاسی	علوم سیاسی	روابط بین‌الملل	مجموع	دانشجوی دکتری	دکتری	مجموع
۳	۸	۱۲	۱۰	۱۲	۴۵	۲۵	۲۰	۴۵

۱-۷-۲. روایی و پایایی

در بحث روایی، با توجه به محقق ساخته بودن پرسشنامه، این پرسشنامه به تعداد ۱۲ نفر از صاحب‌نظران در حوزه‌های روابط بین‌الملل، علوم سیاسی، جغرافیای سیاسی، مطالعات منطقه‌ای ارائه گردیده و دیدگاه‌های اصلاحی آنها اعمال شده است. پایایی (اعتبار) پرسشنامه نیز از طریق آلفای کرونباخ محاسبه شد. نتایج نشان دهنده ضریب آلفای کرونباخ (میانگین) ۰/۸۱ درصد است که نشان دهنده انسجام و ثبات درونی قابل قبول پرسشنامه می‌باشد.

۲. ادبیات نظری و مبانی تحقیق

الف) چارچوب نظری

۱. نظریه واقع‌گرایی

رهیافت رئالیسم (واقع‌گرایی) یکی از قدیمی‌ترین نگرش‌های شکل گرفته در عرصه توضیح مسائل بین‌المللی است و هنوز هم در میان سایر رویکردهای موجود دارای جایگاه مناسب و درخور توجهی می‌باشد. (عبد...خانی، ۱۳۸۶: ۵۹) این رویکرد که از افکار اندیشمندانی مانند «توسیدید»^۱ مورخ یونان باستان و «ماکیاولی»^۲ فیلسوف ایتالیایی الهام گرفته، واکنشی در برابر مکتب ایده‌آلیسم یا آرمان‌گرایی در سیاست بین‌الملل است. (مهدیان، ۱۳۹۲: ۵۱)

واقع‌گرایان در مجموعه نگرش‌های خردگرا و تشریح‌کننده وضع موجود قرار دارند و کمتر به پیش‌بینی دلخوش داشته‌اند. اندیشمندان پیرو نظریه واقع‌گرایی انسان‌ها را همواره متوجه منافع خویش و در تلاش برای دستیابی به قدرت می‌دانند و بر این باورند که ماهیت انسان پایه‌های روابط بین‌الملل را می‌سازد. از این رو، هم‌نواپی بنیادی میان منافع کشورها وجود ندارد. (عبد...خانی، ۱۳۸۶: ۶۲) واقع‌گرایان کشورها را تنها بازیگران نظام بین‌الملل می‌شناسند (Waltz, 1990: 22) و دولت را مرجع اصلی امنیت می‌دانند. (عبد...خانی، ۱۳۸۶: ۶۲) در چارچوب نظریه واقع‌گرایی جهان همان‌گونه که هست، بررسی می‌شود. از دید واقع‌گرایان هدف بنیادی دولت‌های ملی، ماندگاری و پاسداری از خویش است و بیشتر دولت‌ها اهداف متضادی را دنبال می‌کنند. واقع‌گرایان به جای توجه به آرمان‌ها در روابط بین‌الملل، بر قدرت و منافع تأکید می‌کنند. (شهبازی، ۱۳۸۶: ۴۸)

از نظر واقع‌گرایان نظام بین‌الملل میدان مبارزه است و در آن، کشورها به صورت بی‌رحمانه‌ای به دنبال فرصت‌هایی هستند تا بتوانند از یکدیگر بهره ببرند و امتیاز بگیرند و در این میان اعتماد جایی ندارد. در این میدان، زندگی روزانه اساساً مبارزه‌ای برای

1-Thucydides

2- Niccolo Machiaveli

قدرت است و هر کدام از کشورها نه تنها تلاش می‌کنند قوی‌ترین بازیگر نظام (سیستم) باشند، بلکه سعی دارند اطمینان پیدا کنند که هیچ کشور دیگری به آن موقعیت رفیع دست نیابد. (Bishai, 2004: 51) از نظر واقع‌گرایان، روابط بین‌الملل هر چند صحنه یک جنگ دائمی نیست، اما رقابت بی‌رحمانه همواره در آن وجود داشته و احتمالاً جنگ نیز همواره در پشت زمینه آن موجود است؛ هر چند شدت رقابت مورد به مورد متفاوت می‌باشد. (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۶: ۶۲)

رهیافت واقع‌گرایی به دلیل قدمت و سابقه بسیار به منظور تطبیق خود با روندها و تحولات نظام بین‌الملل به انواع گوناگونی تقسیم گردیده است. این رویکرد بر اساس دوره زمانی، به واقع‌گرایی سنتی (تا اوایل قرن بیستم)، واقع‌گرایی نوین (۱۹۳۹-۱۹۷۹) و نوواقع‌گرایی (۱۹۷۹ به بعد) تقسیم می‌شود. در تقسیم‌بندی دیگری که موضوعی می‌باشد و به وسیله «والکر»^۱ انجام گرفته، واقع‌گرایی به دو دسته تاریخی و ساختاری تقسیم می‌شود. در این میان ماکیاولی بنیانگذار رویکرد تاریخی محسوب می‌شود. از نظر والکر، «واقع‌گرایی ساختاری» به «توسیدید» برمی‌گردد، اما واقع‌گرایی به دو دسته نوع اول و نوع دوم تقسیم می‌شود که «مورگنتا» مروج ساختارگرایی ساختاری نوع اول و «کنت والتز»^۲ مروج واقع‌گرایی نوع دوم شناخته می‌شوند. محوری‌ترین دیدگاه مروج اولیه واقع‌گرایی ساختاری مسئله «سیاست قدرت» است و اینکه قدرت قانون رفتار بشر می‌باشد و بر طبیعت بشر به عنوان ساختار تعیین‌کننده تأکید می‌نماید. رهیافت واقع‌گرایی ساختاری نوع دوم که از آن به نوواقع‌گرایی یاد می‌شود، به شکل برجسته‌ای بر استقلال نظام بین‌المللی تأکید دارد. (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۶: ۶۰) به باور «والتز» زمانی که ماهیت ساختار بین‌الملل دگرگون می‌شود، طبیعی است که جلوه‌هایی از تغییر در راهبرد امنیتی در حوزه‌های منطقه‌ای نیز ایجاد می‌گردد. به عبارت دیگر، تسلط هرگونه رویکرد

3- R.B.G. WALKER

4- Kenneth Waltz

نظری در امنیت ملی و بین‌المللی، آثار قابل توجهی بر رفتار راهبردی کشورها بر جای می‌گذارد. (متقی، ۱۳۸۵: ۶۵)

تفکرات امنیتی واقع‌گرایان بر پنج فرض اساسی پایه‌گذاری شده و این موضوع‌ها در واقع مبنا و پایه رویکردهای امنیتی آنها را تشکیل می‌دهد؛ فرض اول بر هرج و مرج گونه بودن نظام بین‌الملل تأکید دارد؛ فرض دوم اینکه واقع‌گرایان جستجوی امنیت را در سایه کسب قدرت دانسته و در واقع معتقدند برای دستیابی به امنیت باید قدرت را آن‌چنان افزود تا تهدیدهای متقابل قادر به ایجاد ناامنی نگردند. به عبارت دیگر، از دیدگاه واقع‌گرایان امنیت به عنوان یکی از مشتقات قدرت تلقی می‌شود و برای کسب موقعیت مسلط برای بازیگر بین‌الملل، کسب قدرت کافی است و در این صورت است که به امنیت دست خواهد یافت. (ریعی، ۱۳۸۳: ۶۷) فرض سوم اینکه کشورها هرگز نمی‌توانند مطمئن باشند که کشورهای دیگر، برای استفاده از توانمندی نظامی، مقاصد تهاجمی ندارند؛ فرض چهارم این است که اساسی‌ترین انگیزه‌ای که دولت‌ها را به حرکت درمی‌آورد، انگیزه بقاست. کشورها می‌خواهند حاکمیت خود را حفظ کنند؛ پنجمین فرض می‌گوید که کشورها در مورد چگونگی بقا در نظام بین‌الملل، راهبردی فکر می‌کنند. (عبدل...خانی، ۱۳۸۶: ۶۳) پس در دیدگاه واقع‌گرایی، هر کدام از کشورها در نظام بین‌الملل، مسئول حفظ بقای خود می‌باشند و برای دستیابی به امنیت ملی مطلوب ضرورتاً بایستی به تلاش برای کسب قدرت در جهت کسب موقعیت برتر دست بزنند؛ در این صورت است که امنیت ملی آنها حفظ خواهد شد. (Waltz, 1995: 49)

۲. واقع‌گرایی تهاجمی

واقع‌گرایی تهاجمی یک نظریه ساختاری و بخشی از مکتب نواقع‌گرایی می‌باشد که برای نخستین بار توسط «جان مرشایمر» مطرح شد. این نظریه نیز با توجه به مبنای واقع‌گرایی خود مدعی است که آشوب‌زده بودن نظام جهانی باعث رفتار تهاجمی دولت‌ها در سیاست بین‌الملل می‌گردد. این نظریه اساساً با نظریه واقع‌گرایی تدافعی که

توسط «کنت والتز» بیان شده، در تضاد است. این نظریه با اینکه به درک و مطالعه روابط بین‌الملل کمک می‌کند، اما هدف برخی انتقادات نیز قرار گرفته است. (مهدیان، ۱۳۹۱: ۲۸)

طرفداران نظریه واقع‌گرایی تهاجمی معتقدند که وجود هرج و مرج [در یک منطقه]، دولت‌ها را وادار می‌کند تا قدرت نسبی خود را به حداکثر برسانند؛ زیرا امنیت و بقا در درون نظام بین‌الملل هیچ‌گاه قطعی نیست و دولت‌ها می‌کوشند قدرت خود را به حداکثر برسانند. در واقع این هرج و مرج وضعیتی هابزی است که در آن امنیت کمیاب است و دولت‌ها تلاش می‌کنند با به حداکثر رساندن امتیازهای نسبی خود به آن نائل شوند. از اعضای شاخه واقع‌گرایی تهاجمی می‌توان به «فرید زکریا» و «جان مرشایمر» اشاره کرد. «فرید زکریا» معتقد است هنگامی که دولت‌ها ثروتمند می‌شوند، قدرت نظامی خود را افزایش می‌دهند و هنگامی که تصمیم‌گیرندگان اصلی آنها تصور می‌کنند قدرت آنها از نظر نظامی افزایش یافته، راهبردهای تهاجمی اتخاذ می‌کنند. در واقع از نظر نواقح‌گرایان تهاجمی، قدرت دولت مهم‌تر از قدرت ملی است؛ زیرا بخشی از قدرت ملی را تشکیل می‌دهد که حکومت می‌تواند از آن برای رسیدن به اهداف خود استفاده کند؛ در واقع از نظر زکریا هر چه قدرت دولت و قدرت ملی افزایش پیدا کند، به سیاست‌های خارجی توسعه‌طلبانه منجر می‌شود. (www.rsua.vcp.ir) مرشایمر معتقد است هدف اصلی هر دولتی آن است که سهم خود را از قدرت جهانی افزایش داده و این به معنای کسب قدرت به زیان دیگران است؛ به نظر او دلیل اصلی قدرت‌طلبی دولت‌ها را باید در سه چیز جستجو کرد:

۱. ساختار هرج و مرج گونه نظام بین‌الملل؛

۲. توانمندی‌های تهاجمی که دولت‌ها از آن برخوردارند؛

۳. عدم اطمینان در مورد نیت‌ها و مقاصد دشمن. (Mearsheimer and Walt, 2003: 56)

«مرشایمر» تحت تأثیر «کنت والتس»، ساختار هرج و مرج گونه و فقدان قدرت مرکزی را مهم‌ترین شاخص نظام بین‌المللی می‌داند، اما برخلاف والتس معتقد است که

این وضعیت، قدرت‌ها را از جنگ و توسعه‌طلبی گریزان نمی‌کند، بلکه شرایطی را پدید می‌آورد که آنها هرگاه بتوانند برای افزایش نفوذ، قدرت و درنهایت سیطره خود اقدام کنند. از این دیدگاه دولت‌ها در حالت ناامنی دائمی به سر می‌برند و همواره در وضعیت عدم قطعیت و بی‌اعتمادی نسبت به تمامی کشورها و قدرت‌های دیگر قرار دارند. (Mearsheimer and Walt, 2003: 56)

از دیدگاه «والتس» چند خصوصیت در نظام بین‌الملل وجود دارد که باعث می‌شود دولت‌ها از هم بترسند: ۱. فقدان یک اقتدار مرکزی که بر فراز دولت‌ها قرار گرفته باشد و بتواند از آنها در مقابل یکدیگر محافظت کند؛ ۲. این واقعیت که هیچ دولتی نمی‌تواند از مقاصد و نیت‌های دیگر دولت‌ها مطمئن بوده، به آنها اعتماد کند. با مفروض گرفتن این ترس (که هرگز کاملاً از بین نمی‌رود) دولت‌ها به این تشخیص می‌رسند که قدرت بیشتر نسبت به رقیبشان به معنای شانس بیشتر برای بقاست. در واقع بهترین تضمین برای بقا این است که یک سیطره‌جو (هژمون) باشی، زیرا در این صورت هیچ دولتی نمی‌تواند به شکل جدی چنین دولتی را تهدید کند. (Waltz, 1990: 22)

در وضعیت هرج و مرج که ناامنی دائمی را به دنبال دارد، مهم‌ترین راه برای رسیدن به امنیت بیشتر، افزایش قدرت و مقهور کردن دیگر دولت‌هایی می‌باشد که ممکن است تهدیدی برای آنها باشند. از این رو قدرت‌ها تا آنجا که بتوانند برای غلبه و استیلای بر دیگران اقدام خواهند کرد. (Brzezinski & Mearsheimer, 2005: 50). این مهم‌ترین و اصلی‌ترین تأثیر نظام هرج و مرج گونه بین‌الملل بر رفتار و شیوه دولت‌ها و به‌ویژه قدرت‌های بزرگ است. آنها بیش از هر چیز به دنبال «امنیت» و تا جایی که امکان دارد «امنیت مطلق» هستند و به این منظور در پی دست یافتن به سیطره منطقه‌ای و سپس در صورت امکان به سیطره جهانی هستند. (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲۵)

۳. ژئوپلیتیک و قدرت

قدرت در مفهوم کلی همزاد سیاست و حتی به نظر برخی از متفکران، مفهوم اصلی سیاست است. (روشندل، ۱۳۸۴: ۸۸) قدرت سیاسی را به شکل گسترده می‌توان توانایی تأثیر بر رفتار دیگران همراه با شکلی از مجازات و پاداش تعریف کرد. (بال و پیترز، ۱۳۸۴: ۳۷) «ساموئل هانتینگتون»^۱ در یکی از مقاله‌های خود می‌گوید: «در سیاست بین‌الملل قدرت را ظرفیت یک بازیگر و نفوذ آن بر رفتار دیگران تعیین می‌نماید. عامل این قدرت می‌تواند معمولاً دولت یا غیر آن باشد. برتری بین‌المللی به این مفهوم، این است که یک دولت قادر به اعمال نفوذ بر رفتار دیگران و بر مسائل است، به گونه‌ای که هیچ کدام از دیگر دولت‌های رقیب قادر به آن اندازه از اعمال نفوذ نباشند».

«ریمون آرون»^۲ در کتاب جنگ و صلح بین ملت‌ها (۱۹۶۲) می‌گوید: «قدرت در صحنه بین‌المللی توان یک واحد سیاسی در تحمیل اراده خود بر دیگر واحدهاست». (مه‌دیان، ۱۳۹۲: ۷۵) با کسب قدرت، نوعی «داشتن» حاصل می‌شود که دارنده آن را، در قدم اول به فکر حفظ و حراست از آن می‌اندازد. «غایت سیاست، به چنگ آوردن قدرت و حفظ آن می‌باشد». (شاکری، ۱۳۸۵: ۷۵۰) هر سیاستی چه در عرصه ملی و چه در عرصه بین‌المللی، تلاش برای کسب قدرت است و سیاست خارجی، کشمکش دولت‌ها برای نیل به قدرت می‌باشد. به این ترتیب، قدرت یکی از مهم‌ترین ابزارها و به‌قولی مهم‌ترین ابزار سیاست خارجی کشورهاست و دولت‌ها برای منظورهای مختلفی همچون استقلال، تمامیت ارضی، امنیت ملی، رفاه مردم، بالا بردن اعتبار داخلی و بین‌المللی خود و در مجموع آنچه در حوزه منافع ملی آنها قرار می‌گیرد، نیازمند قدرت می‌باشند.

جستجوی قدرت اساس و زیربنای هنجاری بازیگران ژئوپلیتیک است که بر روابط بازیگران صحنه بین‌الملل حاکمیت دارد. قدرت همراه با اعمال حاکمیت حکومت از

1. Samuel Huntington

2. Raymond Aron

سوی دستگاه‌های اجرایی کشور اعمال می‌شود. قدرت موضوع اصلی بحث در ژئوپلیتیک است. به گفته دیگر، موضوع اصلی کار ژئوپلیتیک، مطالعه روابط بین قدرت‌ها با یکدیگر و چگونگی ایجاد موازنه میان آنها در سطوح محلی، منطقه‌ای و جهانی است. (مهدیان، ۱۳۹۲: ۷۶) در ژئوپلیتیک، کشوری که بتواند ورای مرزهای خود اعمال قدرت نماید، صاحب قدرت است (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۴۵) بنابراین، ژئوپلیتیک بر آن بخشی از دانش جغرافیا تأکید می‌کند که با قدرت و سیاست پیوند می‌خورد. در واقع جوهر ژئوپلیتیک را قدرت تشکیل می‌دهد. چه در فرایندهای تولید قدرت و چه در فرایندهای توزیع فضایی و جابه‌جایی قدرت و چه در ارتباط با ساختار جهانی قدرت، دانش ژئوپلیتیک است که به این مسائل می‌پردازد. از این رو، می‌توانیم ژئوپلیتیک را دانشی بدانیم که به مطالعه ابعاد فضایی - جغرافیایی مناسبات قدرت و رفتار سیاسی بازیگران عرصه ملی و بین‌المللی می‌پردازد. (حافظنیا، ۱۳۸۶: ۲۲)

ب) ادبیات تحقیق: زمینه‌های ژئوپلیتیکی تعارض عربستان سعودی با ج.ا.ایران

رقابت‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای میان ج.ا.ایران و عربستان در طول دهه‌های اخیر وجود داشته، اما این رقابت‌ها زمانی که در حوزه‌های حساسیت‌زای دو کشور رخ داده، زمینه‌ساز ایجاد نوعی از تنش بوده است. (محمدی، ۱۳۹۱: ۱۰۶۷) به صورت کلی می‌توان رقابت‌های ژئوپلیتیک عربستان با ج.ا.ایران را در زمینه‌های ژئواستراتژیکی، ژئواکونومیکی و ژئوکالچری مورد بررسی و تحلیل قرار داد.

۱. زمینه‌های ژئواستراتژیک تعارض

سائول کوهن منطقه غرب آسیا را کمربند شکننده‌ای می‌داند که میان دو حوزه ژئواستراتژیک بحری و بری واقع گردیده است. همین امر اهمیت این منطقه را در معادلات ژئواستراتژیک قدرت‌های جهانی محرز می‌کند، به گونه‌ای که شکل‌گیری پیمان

ستو (بغداد) و یا راهبرد «دوستونه»^۱ نیکسون را می‌توان در راستای ایفای نقش کشورهای مطرح منطقه در راهبردهای ژئواستراتژیک قدرت‌های جهانی قلمداد نمود. در این میان، عربستان سعودی که بعد از انقلاب اسلامی در ایران و در نتیجه الغای راهبرد دوستونه نیکسون، به‌عنوان تنها ستون و بازیگر آمریکا در منطقه عمل نموده، بار دیگر شاهد رشد بازیگر رقیب (ج.ا.ایران) اما با قدرتی درون‌زا در حوزه‌های مهم جنوب غربی آسیا می‌باشد. این امر باعث گردیده مسئولان سیاسی - امنیتی سعودی تمام تلاش خود را در راستای کاهش قدرت و نفوذ ج.ا.ایران در منطقه به‌کار برند. (عزتی، ۱۳۹۴: ۳)

اگر بخواهیم یک تقسیم‌بندی از حوزه‌های رقابت راهبردی میان ج.ا.ایران و عربستان سعودی ارائه نماییم، باید به سه حوزه اشاره کنیم: اول حوزه خلیج فارس؛ دوم حوزه هلال خصیب (عراق، سوریه، لبنان و فلسطین) و سومین حوزه که در چند سال اخیر زمینه رقابت دو کشور شکل گرفته، حوزه خلیج عدن و دریای سرخ است. در حوزه خلیج فارس به‌دلیل نزدیکی سرزمینی ج.ا.ایران با عربستان و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس از طریق مرزهای آبی و در نتیجه احساس تهدید مستقیم، عربستان با تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و ایجاد نیروی سپر جزیره به توازن قوا در مقابل قدرت ج.ا.ایران دست زد؛ اما این توازن قوا در حوزه هلال خصیب با سقوط مهم‌ترین دشمن ج.ا.ایران در منطقه، یعنی حزب بعث و در رأس آن صدام در عراق و شکل‌گیری نظام جمهوری در این کشور (که به‌صورت طبیعی شیعیان بیشترین قدرت را در حکومت مرکزی آن دارند و با سوریه و لبنان وصل است) به نفع ج.ا.ایران به هم خورد.

در کشور عراق، عربستان در راستای همکاری بیشتر با آمریکا در زمینه ساماندهی سنی‌های عراق به رقابت شدید با ج.ا.ایران بر سر شیعیان عراق پرداخته است. (موسوی،

۱۳۹۱: ۶۶) دو کشور (ایران و عربستان) با آغاز حمله نظامی ایالات متحده به عراق در سال ۲۰۰۳ و سرنگونی صدام از قدرت، بین النهرین را عرصه جدیدی برای رقابت و زورآزمایی خود یافتند. عربستان سعودی و ایران، هر کدام جناح‌های هوادار خود در عراق (یعنی اعراب سنی در مرکز و شمال غرب و شیعیان در جنوب و جنوب شرقی این کشور) را مورد پشتیبانی قرار دادند؛ اما با توجه به وجود اکثریت شیعی در عراق، تاکنون تمامی دولت‌های روی کار آمده از این طیف (شیعیان) و هم‌راستا با ج.ا.ایران بوده‌اند. به تعبیری دیگر، واپایش (کنترل) کشور عراق از مدار ریاض به تهران منتقل شد که این اتفاق در واقع هدیه ناخواسته راهبردی برای ج.ا.ایران محسوب می‌شود. (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۲۰) بنابراین سعودی‌ها به‌ویژه پس از سال ۲۰۰۷ جایگاه عراق را از جرگه کشورهای سنی مذهب از دست رفته دیدند و بعد از آن بهترین گزینه سیاسی برای احیای قدرت و نفوذ خود در عراق جدید را تعقیب سیاست واپایش تخریب در این کشور دیدند. (اسدی، ۱۳۹۲: ۷۲۹) عربستان سعی کرد تماس‌های خود را با رؤسای قبایل در مناطق سنی مذهب عراقی، از طریق تزریق پول به این مناطق حفظ کند. (کوشکی، ۱۳۹۲: ۳۹) افزون بر این، سعودی‌ها تلاش کردند کاهش نفوذ خود را در عراق، با جستجوی قدرت و نفوذ بیشتر در لبنان و فلسطین جبران کنند. (اسدی، ۱۳۹۲: ۷۲۹) در لبنان نیز از نظر منطقه‌ای، حامیان و پشتیبانان حزب‌الله، ج.ا.ایران و نظام سیاسی سوریه هستند که در امور منطقه غرب آسیا به واسطه طراحی گروه مقاومت مؤثر بوده‌اند و این مسئله از نفوذ کشور عربستان و دیگر کشورهای عرب در منطقه، بیش از پیش کاسته است. (کوشکی، ۱۳۹۲: ۳۹)

در سوریه نیز پس از شکل‌گیری جنگ داخلی در این کشور، عربستان و قطر از حامیان اصلی و تأمین‌کننده سلاح و پول مخالفان مسلح دولت سوریه بوده‌اند. (مرادی، ۱۳۹۲: ۳۱) عربستان، با توجه به پیوندهای راهبردی سوریه با ایران و حزب‌الله لبنان، به جای سکوت، مصلحت را در موضع‌گیری به نفع معترضان و فشار بر دولت بشار اسد

دید. (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۲۲۰) عربستان هم‌راستا با ترکیه و با حمایت کشورهای غربی، سوریه را به سمت یک جنگ داخلی کشانید، به گونه‌ای که این کشورها با حمایت از گروه‌های افراطی در سوریه برای سرنگون کردن بشار اسد (به‌عنوان یکی از اعضای محور مقاومت در منطقه) تلاش بی‌شائبه‌ای را انجام داده‌اند. در واقع هدف عربستان از برکناری بشار اسد، تضعیف محور مقاومت و کاهش نفوذ ج.ا.ایران در منطقه است. (اسدی، ۱۳۹۲: ۷۳۱) در طرف دیگر، سوریه برای ج.ا.ایران دسترسی به مدیترانه و مسیر پشتیبانی از حزب الله را در جنوب لبنان و در مجاورت مرزهای رژیم صهیونیستی فراهم می‌کند. (حق شناس، ۱۳۹۲: ۴۰) ج.ا.ایران با حمایت از حکومت بشار اسد قصد دارد موازنه راهبردی خود را در مقابل اتحاد عربستان سعودی - آمریکا در منطقه حفظ کند. (اسدی، ۱۳۹۲: ۷۳۱) در حوزه دیگر (خلیج عدن و دریای سرخ) رقابت‌های ژئوپلیتیک عربستان با ج.ا.ایران بعد از سقوط دولت متحد عربستان در یمن و قدرت‌گیری نیروهای همسو با ج.ا.ایران (حوثی‌ها و جنبش انصارا...) به اوج خود رسید.

باید در نظر داشت عربستان به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی خود، با کشورهای زیادی مرز مشترک دارد؛ همچنین از دو سمت با خلیج فارس و دریای سرخ دارای مرز مشترک است که این آبراه‌ها، هر دو به دلایل راهبردی از اهمیت بالایی برخوردارند. قرار گرفتن عربستان در میان دو آبراه مهم جهان (خلیج فارس و دریای سرخ) به این کشور موقعیت ژئوپلیتیکی خاصی بخشیده، ولی استفاده از هر دو آبراه یادشده مساوی است با عبور از تنگه هرمز و باب‌المندب که اولی تحت نفوذ ج.ا.ایران و دومی تحت نظر کشور یمن است.

یمن اهمیتی معادل مجموعه شورای همکاری خلیج فارس در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و راهبردهای امنیتی عربستان دارد. این کشور همواره پاشنه آشیل سعودی‌ها در شبه جزیره بوده است. این موضوع به‌ویژه در قرن بیستم اهمیت اساسی داشته است. وجود متغیرهایی چون شیعیان زیدی، استان‌های مرزی، نامنی مرز و تحدید آن، حضور

القاعده شاخه یمن، نظام حکومتی جمهوری و ظرفیت‌های جمعیتی یمن در مقابل با جمعیت عربستان، باعث گردیده تا از دهه‌های گذشته تاکنون، نگاه عربستان به یمن همواره یک نگاه تردیدآمیز باشد و آنرا بالقوه عامل تهدید بداند. برای همین در خلال دهه‌های اخیر، عربستان برای حفظ و بسط نفوذ خود، متحمل هزینه‌های زیادی هم برای مدیریت تحولات تصاعد یابنده و هم برای حفظ متحدان در ساختار بحرانی قدرت منطقه گردیده است. (کرمی، ۱۳۹۴: ۳) پرواضح است ائتلاف (برای حمله به یمن) به رهبری عربستان سعودی و متشکل از امارات، قطر، کویت، بحرین، مصر، اردن، مغرب، سودان، سنگال و ... که حمایت‌های مادی و معنوی کشورهایمانند سومالی، پاکستان (پس از رأی مجلس تنها به حمایت معنوی اکتفا نمود)، مالزی و از همه مهم‌تر ایالات متحده آمریکا، بریتانیا و فرانسه را در پشت خود دارد، با هدف مقابله با یک تهدید فوری و حیاتی (البته از دیدگاه کشورهای عضو ائتلاف) یعنی «گسترش نفوذ ایران» شکل گرفته است. (www.iribnews.ir)

نگرانی عمده عربستان در دو حوزه خلیج فارس و خلیج عدن، افزون بر چالش حوزه نفوذ، طرح مطالبات شیعی است که امروزه در دو سازمان تشکل یافته یعنی «جنبش الوفاق بحرین» و «جنبش انصارالله یمن» متجلی گردیده و همچنان ادامه دارد. آنچه در این سطح بیش از همه برای سعودی‌ها اهمیت راهبردی دارد، حفظ هیمنه خود و اجازه ندادن به دیگر قدرت‌های ذی‌نفوذ برای حضور در این منطقه است. (کرمی، ۱۳۹۴: ۴)

۲. زمینه‌های ژئواکونومیک تعارض

یکی از مهم‌ترین چشم‌اندازهای کوتاه‌مدت عربستان، تبدیل این کشور به قدرت برتر اقتصادی در منطقه و تبدیل شدن به یکی از قدرت‌های اقتصادی جهان می‌باشد. عربستان در حال حاضر به‌عنوان پنجمین تولیدکننده مواد پتروشیمی در جهان مطرح است، بنابراین هرگونه تهدیدی از سوی کشورهای منطقه غرب آسیا به‌شدت آنها را نگران می‌کند. مسئولان سعودی که خود را در رقابتی سلبی و تنگاتنگ با ایران می‌بینند،

یکی از راه‌های برتری بر ج.ا.ایران و کاهش تأثیر این کشور در منطقه غرب آسیا را برتری اقتصادی کشور خود می‌دانند. (صالحی، ۱۳۹۲: ۵۷)

در شرایط کنونی، مهم‌ترین متغیر رقابت ژئواکونومیک بین ج.ا.ایران و عربستان، عامل انرژی است. وابستگی روزافزون اقتصاد جهان به انرژی، به‌ویژه انرژی‌های هیدروکربنی و اهمیت دسترسی ایمن، مطمئن و پایدار، موضوع تأمین امنیت انرژی و حمل و نقل آن را یک مسئله حیاتی و مهم ساخته است. بخش عمده‌ای از ذخایر شناخته شده انرژی در مناطقی از جهان واقع شده‌اند که با چالش بی‌ثباتی سیاسی فزاینده و تهدیدهای امنیتی گسترده رو به رو هستند. از سوی دیگر، خطوط انتقال انرژی نیز از بسیاری از مناطق ناامن جهان عبور می‌کند که اهداف آسانی برای گروه‌های افراطی محسوب می‌شوند. همه این موارد به انضمام تمایل برخی کشورها برای بهره‌گیری از انرژی به‌عنوان یک ابزار سیاسی، جملگی سبب‌ساز افزایش میزان اهمیت موضوع انرژی در محاسبات سیاسی - امنیتی در سطح جهانی گردیده است. (واعظی و منفرد، ۱۳۹۲: ۶۳)

انرژی و به‌ویژه نفت خام عامل مهم و اساسی است که اهمیت راهبردی عربستان را آشکار می‌کند و مهم‌ترین مؤلفه ژئوپلیتیکی آن نیز وجود ۲۶۷ میلیارد بشکه نفت خام (۱۵/۷ درصد کل نفت خام جهانی) در این کشور است. این کشور همچنین با ۲۸۸ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی (۴/۴ درصد از منابع جهانی) ششمین دارنده ذخایر گاز طبیعی جهان است. ذخیره و تولید نفت خام عربستان به گونه‌ای است که توانسته است با تولید متوسط روزانه ۱۱/۵ میلیون بشکه (در سال ۲۰۱۵)، سکان بازار جهانی نفت را در اختیار بگیرد. (BP, 2015: 6) این قدرت تولید، در سطح منطقه‌ای و جهانی به سعودی‌ها این امکان را داده تا در قیمت‌گذاری نفت و به‌طور کلی تولید، توزیع و مصرف آن، نقش خاصی را ایفا کند؛ درمقابل، منابع بسیار نفت و گاز ایران نیز رقیب عمده‌ای برای سیطره‌جویی اقتصادی عربستان در بازار انرژی به‌شمار می‌رود. ج.ا.ایران

با ۱۵۷/۸ میلیارد بشکه نفت خام (۹/۳ درصد کل منابع جهانی نفت خام) و با ۱۲۰۱/۵ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی (۱۸/۲ درصد از کل منابع جهانی گاز طبیعی) اولین دارنده ذخایر گازی جهان است. (BP, 2015: 18) عربستان به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، رابطه تجاری ناچیزی با ج.ا.ایران دارد. (اسدی، ۱۳۹۲: ۷۳۹)

یکی از نگرانی‌های عربستان، توافق هسته‌ای بین ج.ا.ایران و غرب و لغو تحریم‌ها به‌ویژه بر صنعت نفت ایران است که می‌تواند یک الزام راهبردی برای تأمین امنیت انرژی بین‌الملل در بلندمدت باشد؛ به‌گونه‌ای که با پیوند امنیت انرژی و در نتیجه امنیت اقتصادی ج.ا.ایران با بازیگران منطقه‌ای و جهانی مانند چین و هند و اتحادیه اروپا، گام مهمی در زمینه رفع دغدغه‌های موجود در زمینه کمبود منابع فسیلی قابل دسترس برداشته می‌شود. ورود بیشتر نفت و گاز ایران به بازارهای جهانی می‌تواند مسیرهای عرضه منطقه‌ای و جهانی را تغییر داده و معادلات ژئوپلیتیکی را در منطقه و جهان بر هم بزند. این همان چیزی است که عربستان سعودی از آن هراس دارد. برای مثال، توسعه پروژه‌های گازی ایران و صادرات آن به اروپا می‌تواند بر روابط بین اروپا و روسیه اثر گذاشته و یا به شکل مشابه ورود نفت خام بیشتر ج.ا.ایران به بازارهای جهانی نه تنها می‌تواند باعث افزایش رقابت در بازارهای جهانی نفت شود، بلکه می‌تواند در توازن روابط راهبردی بین واردکنندگان عمده نفت خام مانند چین از رقبای ج.ا.ایران در بازارهای نفت مانند عربستان سعودی نیز اثرگذار باشد. (پاشنگ، ۱۳۹۴: ۱۲)

دیگر عرصه و ابزار رقابت ژئواکونومیک عربستان با ج.ا.ایران سازمان اوپک است. عربستان سعودی یکی از راه‌های کاهش نفوذ ج.ا.ایران را در سازمان اوپک می‌بیند. به همین دلیل تمرکز ویژه‌ای برای کاهش نفوذ ایران در اوپک دارد. یکی از نقاط قوت عربستان در اوپک، مسائل بین کشورهای عربی با ایران است. مسائل این کشورها با ج.ا.ایران چندبعدی است و افزون بر حس رقابت و دشمنی، نوعی حس حسادت را نیز

شامل می‌شود. حس رقابت و دشمنی کشورهای عربی حتی پیش از انقلاب اسلامی نیز مشهود بود؛ چرا که عربستان توانست سه دوره جایگاه دبیرکلی را از آن خود نماید، در حالی که ایران در آن سال‌ها نیز نتوانست به حق خود دست یابد. (مه‌دیان، ۱۳۹۲: ۱۸۲) یکی دیگر از چالش‌های ج.ا.ایران با کشورهای عرب عضو اوپک (که بازتاب آن را در مخالفت آنها با دبیرکلی ایران می‌توان مشاهده نمود)، چالش در زمینه سیاست‌های نفتی است. سیاست نفتی اعراب مبتنی بر عرضه حداکثری نفت و افزایش تولید، در راستای خواست ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپایی است؛ سیاستی که عربستان قبل و پس از تحریم‌های اقتصادی ایران آن را تشدید نموده است؛ در حالی که ج.ا.ایران به دنبال کسب منافع ملی در چارچوب اوپک و کسب درآمد است. (مه‌دیان، ۱۳۹۱: ۱۴)

عربستان تنها کشوری است که ظرفیت چشمگیر بیش از مازاد تولید (حدود ۶۵ درصد ظرفیت مازاد تولید کل سازمان اوپک) را دارد و در رقابت نفتی بین ج.ا.ایران و عربستان، افزون بر پشتوانه مالی، ظرفیت مازاد تولید عربستان در اوپک، یکی از برگ‌های برنده این کشور در بازار نفت می‌باشد. تا جایی که وضع کنونی بازار نفت بیش از آنکه معلول اقدام‌های همه اعضای اوپک باشد، ناشی از فعالیت‌های عربستان سعودی (و تا اندازه کمتری سایر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس) است. (مه‌دیان، ۱۳۹۳: ۱۵)

۳. زمینه‌های ژئوکالچری تعارض

اگر بخواهیم نگاهی دقیق به الگوی روابط ایران و عربستان در منطقه غرب آسیا داشته باشیم، باید آن را در قالب جنگ سردی منطقه‌ای بررسی کرد که آثار خود را در سیاست داخلی کشورهای ضعیف مشخص می‌کند و باعث تشدید گسل‌های قومی - مذهبی در این کشورها می‌شود. به عبارت دیگر، متأثر از نوع تفسیر دو کشور از اسلام، رقابت‌های منطقه‌ای ج.ا.ایران و عربستان سعودی خود را به صورت جنگی نیابتی در کشورهایی که دچار گسل مذهبی شیعی - سنی هستند، نشان می‌دهد. بر این مبناست که می‌بینیم

رقابت‌های این دو کشور شکلی مذهبی به خود گرفته است؛ رقابتی که به‌ویژه در سال‌های پس از حوادث یازده سپتامبر بسیار تشدید شده است. (زنگنه و آصفی، ۱۳۹۴: ۲)

امروزه جهان اسلام نه‌تنها در تقاطع بین ستیزه‌جویی، شورش، دموکراسی و تغییرات اقتصادی قرار دارد، بلکه در برخی از موارد نیز دستخوش تحول بین جوامع مذهبی رقیب است. به‌نظر می‌رسد مجادله بیش از آنکه درباره تفاوت‌های عقیدتی و تعلیماتی باشد، درباره تمایل به قدرت سیاسی و به‌رسمیت شناخته شدن است. بحث شیعه به‌عنوان یکی از دو مذهب اصلی در جهان اسلام، از یکسو در قالب ژئوپلیتیک اقلیت‌ها و از سوی دیگر در چارچوب ژئوپلیتیک مذاهب قابل طرح است. عربستان سعودی از جمله کشورهایی است که با بهره‌گیری از ابزار دین و مذهب، یعنی اشاعه آیین وهابیت و تضعیف مذهب تشیع در پیشبرد سیاست‌های داخلی و خارجی خود، می‌کوشد تا جایگاه خود را در سطوح فضای ملی و فراملی تحکیم بخشد، به‌گونه‌ای که حداقل از اواخر دهه ۱۹۵۰، متغیر «دین/مذهب» یکی از سه موضوع مسلط بر سیاست خارجی عربستان سعودی (شامل امنیت منطقه‌ای، ناسیونالیسم عربی و اسلام) بوده است. هر چند که با سقوط حکومت افغانستان و سپس رخداد انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، بهره‌گیری از این متغیر در سیاست خارجی آن تشدید شد؛ اما تحولات عراق و سپس تحولات در کشورهای عربی در سال‌های اخیر (به‌ویژه در بحرین و یمن) باعث گردیده تا عربستان سعودی برای یافتن دست‌آویزی جهت موفقیت در داخل و خارج کشور به مداخله در کشورهای اسلامی و نیز سرکوب شیعیان در مناطق مختلف شبه جزیره عربستان و دیگر کشورهای منطقه پردازد. (بدیعی، ۱۳۹۱: ۶)

برخاستن دین مبین اسلام از شبه جزیره عربستان و قرار داشتن بیت الله الحرام در مکه و مرقد مطهر حضرت محمد^(ص) در مدینه، کشور فعلی عربستان را از نظر تاریخی، در موقعیتی قرار داده که در نظر بسیاری از مسلمانان جهان، به‌ویژه مسلمانان خارج از منطقه، جلوه‌گاه اسلام واقعی بوده و سردمداران رژیم سعودی، به‌شکل پرده‌داران خانه

کعبه و جانشینان پیامبر اسلام^(ص) تظاهر می‌کنند. حکام سعودی ضمن اینکه سالانه مبالغ هنگفتی از این بابت به دست می‌آورند، نقش میزبان مسلمانان و نگهبانان امین حرمین شریفین را نیز بازی کرده، از این طریق برای خود و رژیم سعودی اعتبار و امتیاز تحصیل می‌کنند. این کشور توانسته از این عامل ژئوپلیتیکی بزرگ، به‌عنوان یک منبع پایان‌ناپذیر تبلیغی، به هر شکلی که بخواهد، بهره‌برداری نماید و با بهره‌گیری از تبلیغات گسترده در میان مسلمانان، از اعتبار بین‌المللی مناسبی برخوردار گردد. (www.tasnimnews.com) از سوی دیگر، وهابیت به‌عنوان شاخه‌ای ایدئولوژیک نوظهور اهل تسنن، از زمینه‌های ژئوکالچری اصلی رقابت عربستان سعودی با ج.ا.ایران است. آل‌سعود که مشروعیت قدرت خویش را از وجود شهرهایی همچون مکه و مدینه به‌عنوان قبله‌گاه مسلمین جهان و به‌دنبال آن از احکام دینی و برگرفته از وهابیت اکتساب می‌کند، در سال‌های اخیر برای تأیید مواضع سیاسی خود، از احکام دینی صادره توسط مفتی‌های وهابی استفاده زیادی می‌کند. گرچه سعودی‌ها سعی می‌کنند جلوی شبه نظامیان خود را بگیرند تا در جهاد خارج از کشور شرکت نکنند، اما اکتبر سال ۲۰۱۵ بیش از ۵۰ نفر از علمای اسلامی نسبتاً معروف عربستان سعودی، طی بیانیه‌ای از مسلمانان به شرکت در جهاد در سوریه دعوت نمودند و این در حالی است که در سال گذشته، دولت سعودی شرکت در جنگ‌های خارجی را در ردیف جنایت‌های کیفری قرار داد. (آلکسیف، ۱۳۹۴: ۴)

۳. یافته‌های تحقیق

۳-۱. میزان اثرگذاری زمینه‌ها و حوزه‌های ژئوپلیتیکی تعارض دو کشور

در گام اول تحلیل این پژوهش، میزان اثرگذاری هر یک از زمینه‌های ژئوپلیتیکی رقابت عربستان با ج.ا.ایران مورد بررسی و پیمایش قرار گرفت. یافته‌های میدانی نشان می‌دهد مسائل راهبردی میان ج.ا.ایران و عربستان با ۳۵/۹ درصد بالاترین میزان

اثرگذاری را برای بسترسازی رقابت عربستان با ایران داشته و مسائل ژئوکالچری (شیعه - سنی و ایرانی - عربی) و ژئواکونومیکی (بازار انرژی و اوپک)، به ترتیب با ۳۴/۱ درصد و ۳۰ درصد در درجه بعدی اثرگذاری برای بسترسازی رقابت عربستان با ج.ا.ایران قرار دارند.

جدول شماره (۲) زمینه‌های ژئوپلیتیکی رقابت عربستان سعودی با ج.ا.ایران

میانگین	دیدگاه نمونه آماری نسبت به گویه‌ها					ردیف	گویه‌های پرسشنامه	
	درجات ارزیابی							زمینه‌های ژئوپلیتیک رقابت عربستان سعودی با ج.ا.ایران
	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد			
۳۵/۹ درصد	۰	۲	۴	۱۷	۲۲	فراوانی	مسائل راهبردی میان ایران و عربستان از زمینه‌های ژئوپلیتیک بسترسازی رقابت عربستان با ج.ا.ایران است	
۰	۴/۴	۸/۹	۳۷/۸	۴۸/۹	درصد			
۳۴/۱ درصد	۲	۱	۶	۱۸	۱۸	فراوانی	مسائل ژئوکالچری (شیعه - سنی و ایرانی - عربی) از زمینه‌های ژئوپلیتیک بسترسازی رقابت عربستان با ج.ا.ایران است	
۴/۴	۲/۲	۱۳/۳	۴۰	۴۰	درصد			
۳۰ درصد	۱	۵	۱۶	۱۲	۱۱	فراوانی	مسائل ژئواکونومیکی (بازار انرژی و اوپک) از زمینه‌های ژئوپلیتیک بسترسازی رقابت عربستان با ج.ا.ایران است	
۲/۲	۱۱/۱	۳۵/۵	۲۶/۷	۲۴/۵	درصد			

همچنین در بین حوزه‌های راهبردی رقابت عربستان سعودی با ج.ا.ایران، حوزه هلال خصیب (کشورهای عراق، سوریه، لبنان و فلسطین) با ۳۵/۵۴ درصد بالاترین میزان اثرگذاری را بر رقابت عربستان با ج.ا.ایران داشته و حوزه‌های راهبردی خلیج فارس و خلیج عدن به ترتیب با ۳۳/۸۴ درصد و ۳۰/۶۲ درصد در درجه بعدی اثرگذاری بر رقابت عربستان با ج.ا.ایران قرار داشته‌اند.

جدول شماره (۳) حوزه‌های راهبردی رقابت عربستان سعودی با ج.ا.ایران

میانگین	دیدگاه نمونه آماری نسبت به گویه‌ها					ردیف	گویه‌های پرسشنامه حوزه‌های راهبردی رقابت عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران
	درجات ارزیابی						
	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد		
۳۰/۶۲ درصد	۱	۵	۱۲	۲۰	۷	فرآوانی	اختلافات راهبردی ایران و عربستان در حوزه خلیج عدن از زمینه‌های ژئوپلیتیک بستر ساز رقابت عربستان با ج.ا.ایران است
۳۳/۸۴ درصد	۰	۷	۵	۱۵	۱۸	فرآوانی	اختلافات راهبردی ایران و عربستان در حوزه خلیج فارس از زمینه‌های ژئوپلیتیک بستر ساز رقابت عربستان با ج.ا.ایران است
۳۵/۵۴ درصد	۰	۲	۸	۱۵	۲۰	فرآوانی	اختلافات راهبردی ایران و عربستان در حوزه هلال خصیب (کشورهای عراق، سوریه، لبنان و فلسطین) از زمینه‌های ژئوپلیتیک بستر ساز رقابت عربستان با ج.ا.ایران است
	۲/۲	۱۱/۱	۲۶/۷	۴۴/۵	۱۵/۶	درصد	
	۰	۱۵/۶	۱۱/۱	۳۳/۳	۴۰	درصد	
	۰	۴/۴	۱۷/۸	۳۳/۳	۴۴/۵	درصد	

۲-۳. واقع‌گرایی تهاجمی و سیاست خارجی ستیزه‌جویانه عربستان

بر اساس مفروض‌های رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی عربستان سعودی در بستر زمینه‌های رقابت‌آمیز ژئوپلیتیک یاد شده به دلایل: هرج و مرج و ناآرامی در منطقه، عدم اطمینان عربستان در مورد نیت‌ها و مقاصد رقیب منطقه‌ای (ج.ا.ایران در مباحث برنامه هسته‌ای و سیاست‌های منطقه‌ای)، برآورد مثبت حاکمان عربستان از مجموع توانمندی‌های این کشور در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی (توانایی برای ائتلاف‌سازی) و نظامی در مقابل ج.ا.ایران، سیاست تقابل با ج.ا.ایران را در پیش گرفته است. در جدول شماره چهار، سیاست خارجی تقابلی عربستان سعودی در مقابل ج.ا.ایران بر اساس مفروض‌های رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی مورد ارزیابی قرار گرفته است.

جدول شماره (۴) ارزیابی سیاست خارجی عربستان سعودی در مقابل ج.ا.ایران بر اساس مفروض‌های رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی

میانگین اثرگذاری (آزمون فریدمن)	دیدگاه نمونه آماری نسبت به گویه‌ها					گویه‌های پرسشنامه واقع‌گرایی تهاجمی و سیاست خارجی تقابلی عربستان	رتبه
	درجات ارزیابی						
	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد		
۳۳/۵ درصد	۱	۴	۵	۱۵	۲۰	فراوانی	۱
	۲/۲	۸/۹	۱۱/۱	۳۳/۳	۴۴/۵	درصد	
۳۲/۵ درصد	۲	۵	۱۱	۱۲	۱۷	فراوانی	۲
	۴/۴	۱۱/۱	۲۴/۵	۲۶/۷	۳۷/۸	درصد	
۳۴ درصد	۱	۱	۶	۲۰	۱۷	فراوانی	۳
	۲/۲	۲/۲	۱۳/۳	۴۴/۵	۳۷/۸	درصد	

میانگین اثرگذاری (آزمون فریدمن)	دیدگاه نمونه آماری نسبت به گویه‌ها					گویمه‌های پرسشنامه	عوامل مؤثر بر برآورد مثبت حاکمان عربستان از مجموع توانمندی‌های خود برای اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی در مقابل ج.ا.ایران	رتبه
	درجات ارزیابی							
	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد			
۳۶/۵ درصد	۰	۲	۲	۲۰	۲۱	فراوانی	قدرت و پشتوانه اقتصادی عربستان از جمله عواملی است که در برآورد مثبت حاکمان سعودی از توانمندی‌های این کشور در مقابل ج.ا.ایران اثرگذار بوده است.	۱
	۰	۴/۴	۴/۴	۴۴/۵	۴۶/۷	درصد		
۲۸/۳ درصد	۵	۵	۱۲	۱۵	۸	فراوانی	توانمندی‌های نظامی (مانند تسلیحات پیشرفته نیروی هوایی) عربستان از جمله عواملی است که در برآورد مثبت حاکمان سعودی از توانمندی‌های این کشور در مقابل ج.ا.ایران اثرگذار بوده است.	۲
	۱۱/۱	۱۱/۱	۲۶/۷	۳۳/۳	۱۷/۸	درصد		
۳۵/۲ درصد	۰	۲	۸	۱۵	۲۰	فراوانی	توانایی برای ائتلاف‌سازی عربستان در سطح منطقه و جهان اسلام، از جمله عواملی است که در برآورد مثبت حاکمان سعودی از توانمندی‌های این کشور در مقابل ج.ا.ایران اثرگذار بوده است.	۳
	۰	۴/۴	۱۷/۸	۳۳/۳	۴۴/۵	درصد		

۱-۲-۳. هرج و مرج و ناآرامی در منطقه

هدف مطلوب کشورها در نظام هرج و مرج، رسیدن به جایگاه قدرت برتر در نظام بین‌الملل است؛ اما از آنجا که همواره موانع و مشکلات متعددی برای نائل آمدن به این امر وجود داشته، بهترین شرایط برای کشورها، دستیابی به سیطره منطقه‌ای است. (کشاورز، ۱۳۹۲: ۲) وضعیت هرج و مرج در نظام بین‌الملل سه الگوی رفتاری را برای کشورها، از جمله عربستان، در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی ایجاب و اجتناب‌ناپذیر می‌کند: نخست، هرج و مرج باعث بی‌اعتمادی و سوءظن کشورها نسبت به یکدیگر می‌شود. آنها همواره از خطر حمله و تجاوز دیگران در ترس و هراسند. این نگرانی و احساس ترس ناشی از این واقعیت است که در جهانی که کشورها قادرند به کشور دیگر حمله و تجاوز کنند، هر کشوری حق دارد برای حفظ موجودیت خود نسبت به دیگران بی‌اعتماد باشد. در یک نظام بین‌الملل که هیچ داور نهایی و مرجع قانونی وجود ندارد تا یک کشور تهدید شده و مورد هجوم قرار گرفته، برای کمک گرفتن به آن مراجعه کند، کشورها دلیل و انگیزه بیشتری برای سوءظن می‌یابند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۶)

در سال‌های اخیر، خیزش‌های عربی آرایش سیاسی قدرت را در منطقه غرب آسیا دچار تحول نموده است. وقوع تحولات جهان عرب در سال ۲۰۱۱ منجر به تغییرات ساختاری در سطوح سیاسی و امنیتی منطقه گردید و جلوه‌هایی از این تغییر ساختاری در گسست ائتلاف‌ها و ظهور دسته‌بندی‌های جدید میان بازیگران این مجموعه رخ داده است. یکی از بازیگرانی که در بحبوحه خیزش‌های منطقه غرب آسیا به شدت در موضع واکنش قرار گرفت، عربستان سعودی بود که همواره به‌عنوان یکی از کشورهای اثرگذار در منطقه عمل نموده است. سقوط مصر، تونس و یمن و همچنین بحران در بحرین از جلوه‌های این تحولات بود که به شدت محیط پیرامونی و حوزه نفوذ عربستان را متأثر ساخت و سعودی‌های را بر آن داشت تا به موضع‌گیری در خصوص این موضوع پردازد. فروکش کردن بحران و درگیر شدن سوریه در بحران داخلی،

عربستان را در موضع مدیریت بحران پیرامونی و موضع تهاجمی درخصوص تحولات منطقه غرب آسیا قرار داد.

ظهور الگوی جدید از رفتار سیاست خارجی عربستان سعودی که سابقه‌ای در تصمیم‌گیری‌های این کشور ندارد، افزون بر وضعیت ناآرام و بحرانی منطقه، معلول راهبرد کلان امنیتی ایالات متحده برای شیفت تمرکز قوا از منطقه غرب آسیا به جنوب شرق آسیا می‌باشد. با توجه به روند افزایشی تولید نفت در آمریکا و کاهش وابستگی این کشور به نفت خلیج فارس و همچنین به دلیل تهدید فزاینده چین و رفتار برتری‌طلبانه این کشور در منطقه جنوب غرب آسیا، ایالات متحده مایل است حوزه عملیاتی خود را از منطقه غرب آسیا و خلیج فارس به جنوب شرق آسیا منتقل کند؛ اینکه ایالات متحده در دوره اواما کمتر درگیر مناقشه‌های منطقه غرب آسیا گردید و خود را از آتش تحولات در سوریه، عراق و افغانستان دور نگه داشت، به خاطر نبود راهبرد و یا اشتباه‌های اواما نبوده، بلکه در راستای چرخش راهبرد بلندمدت ایالات متحده به سمت جنوب شرق آسیا قابل ارزیابی است. در این میان عربستان سعودی هم متوجه تعیین کننده بودن زمان گردیده است. (میرزا عبدا...، ۱۳۹۴: ۲) کاخ سعودی به مرحله‌ای پساآمریکایی می‌نگرد که در آن آمریکا در منطقه حضور ندارد و بنابراین عربستان در راستای حفظ و بسط نفوذ خود، همگام با نزدیکی با رژیم صهیونیستی و ترکیه، به مقابله جدی‌تر با سیاست‌ها و منافع ج.ا.ایران در منطقه غرب آسیا از طریق جنگ یمن و حمایت همه‌جانبه از تکفیری‌های سوریه اقدام نموده است. در نزد ریاض، اتحاد با واشنگتن در منطقه‌ای که در آن درگیری‌های فرقه‌ای و دولت‌های در حال فروپاشی تنش‌ها را فزونی می‌بخشند، چندان منتهی به نتیجه نخواهد بود. (کریمی، ۱۳۹۴: ۴)

۲-۳. توانمندی‌های تهاجمی

عربستان سعودی در سه حوزه قدرت و پشتوانه اقتصادی، تجهیزات نظامی و توانایی ائتلاف‌سازی، توانمندی‌های خود را برای مقابله با ج.ا.ایران مناسب ارزیابی کرده است:

- **قدرت و پشتوانه اقتصادی:** عربستان با ۲۶۷ میلیارد بشکه ذخایر نفت خام اثبات شده (۱۵/۷ درصد از کل ذخایر اثبات شده جهان) دارنده بزرگ‌ترین ذخایر جهانی نفت خام است. (BP, 2015: 6) این کشور با تولید میانگین روزانه ۱۱/۵ میلیون بشکه در سال ۲۰۱۵ در مقام اولین صادر کننده نفت خام جهان قرار داشته است. این روند که برای چندین دهه متمادی تاکنون ادامه یافته، باعث گردیده پادشاهی آل سعود یکی از بزرگ‌ترین ذخایر ارزی جهان (۷۲۶ میلیارد دلار در ژانویه ۲۰۱۵) را در اختیار داشته باشد و همین قدرت و پشتوانه اقتصادی به حکام سعودی این اجازه را داده که در مقابل ج.ا.ایران با اقتصاد تحریم شده، قدرت مانور بالاتری داشته باشند.
- **توانمندی‌های نظامی:** توان اقتصادی بالای عربستان از یک طرف و همسویی سیاسی آن با سیاست‌های غرب و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا از سوی دیگر باعث گردیده این کشور در صدر بزرگ‌ترین واردکنندگان تسلیحات نظامی غرب قرار گیرد. (www.defensenews.com) بر اساس بررسی‌های مرکز تحقیقات صلح استکهلم^۱، میزان هزینه‌های دفاعی عربستان سعودی از ۶۲/۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ (با بالاترین میزان رشد: ۱۷ درصد سالانه) به ۸۰/۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۴، پس از کشورهای آمریکا، چین و روسیه، چهارمین هزینه دفاعی در بین کشورهای جهان را داشته است. (www.worldatlas.com) این کشور در سال ۲۰۱۵ نیز با رشد ۴۲ درصدی در جایگاه بزرگ‌ترین وارد کننده تسلیحات

دفاعی دنیا قرار گرفت و با پیشی گرفتن از فدراسیون روسیه، سومین بودجه دفاعی جهان پس از آمریکا و چین را هزینه نموده است. (www.politifact.com) در دو دهه اخیر، نیروی هوایی پادشاهی عربستان سعودی با خریدهای کلان نظامی و به‌کارگیری تجهیزات پیشرفته توانسته خود را از نیرویی دفاعی به نیرویی با قابلیت‌های ضربتی و تهاجمی تبدیل کند. نیروی هوایی سلطنتی سعودی با در اختیار داشتن تعداد قابل توجهی جنگنده، با قابلیت‌های ضربتی و تهاجمی توانسته است تا اندازه‌ای اعتماد به نفس مقام‌های دفاعی - امنیتی این کشور را برای مقابله با ج.ا.ایران بالا ببرد. (www.air-university.blogspot.com)

- **توانایی برای ائتلاف‌سازی در سطح منطقه:** عربستان در شرایط کنونی به تک قدرت موجود در جهان عرب تبدیل گردیده و رقبای تاریخی او مانند مصر، عراق، سوریه و لیبی که ادعای رهبری بر جهان عرب را داشتند، سقوط کرده یا امروزه دستخوش بحران هستند. (انصاری، ۱۳۹۴: ۳) این کشور در سال ۲۰۱۵ میلادی توانست در راستای اهداف و سیاست‌های منطقه‌ای خود چند ائتلاف یا پیمان تشکیل دهد. سعودی‌ها توانستند برای حمله به یمن، ۲۲ کشور اسلامی منطقه و حتی خارج از منطقه مانند مراکش را با خود متحد کنند و تعدادی از آنها را حتی وارد عرصه میدانی نمایند. افزون بر این، به‌دلیل همسو کردن اعضای شورای امنیت با سیاست‌های خود، موفق شد قطعنامه این شورا در حمایت از تجاوز خود و به‌ضرر حوثی‌ها صادر شود. همزمان با حمله به یمن، عربستان طرح تشکیل ارتش متحد عربی برای مبارزه با دشمنان مشترک را در جلسه سران این اتحادیه در قاهره به تصویب رساند. در دسامبر ۲۰۱۵ نیز وزارت دفاع عربستان تشکیل ائتلاف متشکل از ۳۷ کشور برای مبارزه با تروریسم به رهبری خود را اعلام نمود.

اقدامی که عربستان در ائتلاف ضد تروریسم انجام داد (حتی اگر این ائتلاف روی کاغذ باشد) برای سیاست خارجی عربستان یک موفقیت محسوب گردید که توانست یک شبه چنین ائتلافی را ایجاد کند. عربستان همچنین توانست از طریق تعرض انجام شده به سفارت این کشور در ایران، بخش‌هایی از اهداف خودش را تحقق بخشیده و با تشکیل اجلاس اضطراری سازمان همکاری اسلامی و صدور بیانیه محکومیت ج.ا.ایران، موفقیت دیگری در حوزه ائتلاف‌سازی کسب نماید. (ملکی، ۱۳۹۴: ۳)

۳-۳. عدم اطمینان در مورد نیت‌های رقیب منطقه‌ای ایران

در عرصه بین‌المللی سازوکاری (به جز منافع خودپرستانه و شخصی طرف ثالث) برای مجازات متجاوز وجود ندارد. این امر کشورها را از اینکه مورد تجاوز قرار گیرند، بیش از پیش دچار سوءظن و بی‌اعتمادی می‌کند. از این رو، عدم اطمینان و بی‌اعتمادی کشورها از نیت حال و آینده سایر کشورها عاملی است که باعث می‌شود تا آنها برای تعقیب و تأمین امنیت خود تلاش کنند. به دیگر سخن، مهم‌ترین عاملی که کشورها را به امنیت‌طلبی در سیاست خارجی وامی‌دارد، عدم اعتماد و اطمینان از انگیزه‌ها و نیت‌های دیگران است. (Ben- Itzhak, 2011: 316)

دستیابی به «امنیت» یکی از اصلی‌ترین اهداف دولت‌ها می‌باشد؛ بنابراین دولت‌ها برای افزایش امنیت، قدرت و توانمندی نظامی خود را افزایش می‌دهند. افزایش قدرت این سؤال مهم را بر ذهن سایر دولت‌ها متبادر می‌سازد که «هدف دولت A از بزرگ نمودن ارتش و سازو برگ نظامی خود چیست؟ آیا می‌خواهد قدرت بیشتری را کسب نماید یا می‌خواهد امنیت خود را تضمین کند؟». (رضایی، ۱۳۹۴: ۳)

در این میان، ج.ا.ایران که حضور نظامی ایالات متحده در منطقه و پایگاه‌های نظامی این کشور در داخل خاک کشورهای منطقه خلیج فارس را ناشی از رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی ایالات متحده و اقدامی در راستای افزایش قدرت نسبی آن کشور ارزیابی

می‌نماید، و از آنجا که مطابق اصل خودیاری کشورها نمی‌تواند برای حفظ بقا، متکی به دولت‌های دیگر باشد، به‌منظور تضمین امنیت خود ناگزیر از افزایش قدرت نسبی برای مقابله با حملات احتمالی است. همین موضوع منجر به شکل‌گیری معمای امنیتی برای کشورهای منطقه و به‌ویژه عربستان سعودی گردیده است که «آیا هدف ایران از افزایش قدرت نسبی خود، مقدمه‌چینی برای توسعه‌طلبی در منطقه است یا اقدامی در راستای تضمین امنیت آن کشور؟».

کشورهای عرب به‌شکل عام و کشورهای حوزه خلیج فارس (جدا از پادشاهی عمان) به‌شکل خاص، اقدام‌هایی مانند «افزایش چشمگیر قدرت نظامی»، «پیگیری برنامه هسته‌ای»، «اعزام مستشاران نظامی و ارائه کمک‌های تسلیحاتی به کشورهای مانند سوریه و عراق»، «حمایت از گروه‌هایی مانند حزب ا... لبنان» از سوی جمهوری اسلامی را دلایلی بر توسعه‌طلبی ج.ا.ایران برمی‌شمرند که این عوامل را با «ایران هراسی»^۱ دامن زده شده از سوی برخی کشورهای منطقه (مانند طرح هلال شیعی پادشاه اردن) و کشورهای فرامنطقه‌ای گره زده و معمای امنیتی را به نفع توسعه‌طلبی ایران حل می‌نمایند. (رضایی، ۱۳۹۴: ۳) بنابراین، اگر چه مقام‌ها و مسئولان ج.ا.ایران همواره برای بهبود صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای تأکید دارند و بر روابط با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و به‌ویژه عربستان سعودی ابراز تمایل کرده‌اند، اما اقدام‌هایی مانند کیفی - سازی نیروهای نظامی، تقویت برد سلاح‌های متعارف و تکیه بر الگوهای جنگ ناهمگون، تهدیدهای متوالی نسبت به بستن تنگه هرمز، برگزاری رزمایش‌های متعدد در خلیج فارس و تقابل نیابتی در مناطقی بحرانی مانند فلسطین، عراق، سوریه، لبنان و یمن و از همه مهم‌تر موج ایران‌هراسی غرب، پیام‌های نگران‌کننده‌ای به ریاض ارسال نموده (شعرباف، ۱۳۹۱: ۲۶۲) و آنها را برای یک رقابت ژئوپلیتیک ترغیب کرده است. یکی دیگر از مواردی که مسئولان سعودی نگران آن هستند، چراغ سبز ایالات متحده آمریکا

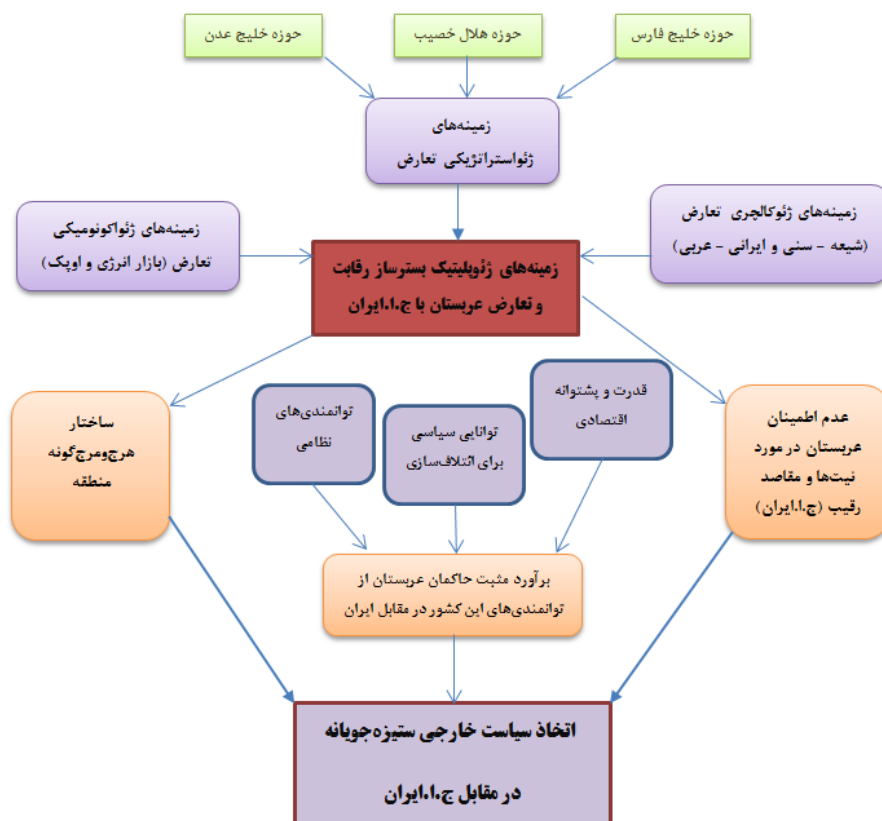
برای افزایش مسئولیت منطقه‌ای ج.ا.ایران است. تحولات منطقه‌ای و جهانی ایجاب کرده تا آمریکا روابط خود با ج.ا.ایران را بر مبنای سازنده‌ای بنا کند، بنابراین اگرچه راهبرد کلان آمریکا به سمت شرق رفته، اما برآورد ایالات متحده حاکی از این است که امنیت منطقه را در گروی موضع ج.ا.ایران می‌داند. (هرمیداس باوند، ۱۳۹۴: ۲)

سعودی‌ها بعد از روی کار آمدن ملک سلمان، در واکنش به این دیدگاه که ایالات متحده در زمان دولت باراک اوباما تصمیم گرفت ضمن کنار آمدن با ایران، در مسائلی مانند توافق هسته‌ای از منطقه غرب آسیا فاصله بگیرد، دچار نوعی سردرگمی سیاسی در منطقه شده‌اند و در حالی که سازش، همیشه اساس سیاست خارجی سستی آنها را تشکیل می‌داد، در شرایط جدید منطقه، رویارویی را در بُعد سیاست خارجی با فشار بیشتری دنبال می‌کنند. حکام جدید سعودی در این شرایط به ماجراجویی آشکاری تن داده‌اند. (آکسیف، ۱۳۹۴: ۳)

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از نگاه این پژوهش و رویکرد نظری آن، شاخصه‌های ژئوپلیتیکی دو کشور ج.ا.ایران و عربستان سعودی در منطقه غرب آسیا، در حوزه‌های راهبردی (خلیج فارس، هلال خصیب و خلیج عدن)، ژئواکونومیک (بازار انرژی و سازمان اوپک) و ژئوکالچری (شیعه - سنی و ایرانی - عربی)، زمینه رقابت و تعارض آنها را فراهم آورده است. بر اساس نظریه واقع‌گرایی تهاجمی و مفروض‌های آن که در بخش میدانی تحقیق نیز مورد تأیید قرار گرفت، دلیل روی آوردن این کشور به سیاست خارجی تهاجمی در مقابل ج.ا.ایران در بستر زمینه‌های ژئوپلیتیکی متعارض بین دو کشور را باید در عواملی مانند: هرج و مرج منطقه‌ای، سردرگمی سیاسی و عدم اطمینان در مورد نیت‌ها و مقاصد رقیب منطقه‌ای (یعنی ج.ا.ایران) و همچنین برآورد مثبت این کشور از

توانمندی‌های خود (قدرت و پشتوانه اقتصادی، تجهیزات و توانمندی‌های نظامی و توانایی سیاسی برای ائتلاف‌سازی) برای مقابله با ج.ا.ایران جستجو نمود.



شکل شماره (۱) سیاست خارجی ستیزه‌جویانه عربستان در مقابل ج.ا.ایران در سایه زمینه‌های ژئوپلیتیک رقابت و تعارض

عربستان سعودی در نگاه ژئوپلیتیک خود به ج.ا.ایران به‌عنوان رقیب منطقه‌ای نگاه می‌کند؛ این مسئله قبل از انقلاب اسلامی بوده و بعد از آن نیز تشدید گردیده است؛ زیرا انقلاب اسلامی در کشور شیعه‌ای رخ داد که ادعای ژئوپلیتیک شیعه نداشت بلکه

ادعای جهان اسلامی داشت. از سوی دیگر، ج.ا.ایران که برای چندین دهه از ناحیه جنوب غرب و از اواسط دهه ۱۹۹۰ از سمت شرق، با دو دشمن راهبردی و ایدئولوژیک روبه‌رو بود، با حوادث یازده سپتامبر خیالش از جانب آنها آسوده و فضا برای تنفس راهبردی این کشور فراهم شد. حمله آمریکا به افغانستان و عراق و سقوط طالبان و رژیم بعث، نه تنها ایران را از شر دو همسایه دشمنش رها کرد، بلکه به دلیل وجود درصد بالایی جمعیت شیعه در این دو کشور، فضا برای افزایش نفوذ ج.ا.ایران در عراق و افغانستان فراهم شد. سقوط صدام چیدمان قدرت در عراق را به نفع ایران برهم زد و جایگاه ایران در عراق و منطقه را بسیار برتر از نگاه عربی - بعثی کرد. به همین دلیل عربستان به عنوان رقیب منطقه‌ای ایران از این تغییر وضعیت به سود ج.ا.ایران بسیار ناراضی و درصدد مهار نفوذ منطقه‌ای ج.ا.ایران برآمده است.

از سوی دیگر، با مرگ ملک عبدالله و جانشینی ملک سلمان در عربستان و تحولات قدرت سیاسی متعاقب آن، حاکمان این کشور که همواره ایران قدرتمند را تهدیدی برای منافع، موقعیت و جایگاه منطقه‌ای خود می‌دانند، در بستر زمینه‌های ژئوپلیتیک متعارض و رقابت‌آمیز منطقه (هرج و مرج منطقه‌ای) و همچنین توافق هسته‌ای ایران و قدرت‌های جهانی که ج.ا.ایران را در موقعیت بهتری در نظام بین‌الملل قرار داده (عدم اطمینان از نیت طرف مقابل)، با ارزیابی شرایط منطقه و توانمندی‌های خود برای مقابله با ج.ا.ایران (برآورد مثبت از توانمندی خود)، سیاست‌ها و رویکردهای محافظه‌کارانه این کشور را به سمت رویکرد و سیاست خارجی ستیزه‌جویانه و رویارویی با ج.ا.ایران تغییر داده‌اند.

پیشنهادها

الف) با توجه به اینکه شرایط ژئوپلیتیکی موجود منطقه در ابعاد راهبردی (رقابت بر سر حوزه نفوذ و هم‌پیمان منطقه‌ای در حوزه‌های هلال خصیب، خلیج فارس و منطقه

خلیج عدن و دریای سرخ)، ژئوکالچری (اختلاف‌های قومی مذهبی: عربی - ایرانی، شیعه - سنی) و ژئواکونومیکی (بازار جهانی نفت و سازمان اوپک)، زمینه‌تعارض عربستان سعودی با ج.ا.ایران را فراهم آورده است، بنابراین تلاش برای مدیریت زمینه‌های ژئوپلیتیکی تعارض می‌تواند در تغییر رویکرد سیاست خارجی عربستان از ستیزه‌جویانه به رقابتی اثرگذار باشد.

ب) بر اساس یافته پژوهش و مفروض‌های نظریه‌واقع‌گرایی تهاجمی، عربستان سعودی به دلیل: هرج و مرج منطقه‌ای، عدم اطمینان در مورد نیت‌ها و مقاصد ج.ا.ایران و همچنین برآورد مثبت از توانمندی‌های تهاجمی خود (در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی)، رویکرد سیاست خارجی تهاجمی را در برابر ج.ا.ایران اتخاذ نموده است. از این رو نیاز است ج.ا.ایران اقدام‌های متناسب زیر را در پیش گیرد:

۱. تلاش برای کاهش فضای هرج و مرج در منطقه و حل اختلاف‌ها، به‌گونه‌ای که شرایط برای ایفای نقش منفی عربستان مهیا نباشد.
۲. شفاف‌سازی در سیاست‌های منطقه‌ای به‌گونه‌ای که بدبینی کشورهای رقیب ج.ا.ایران از جمله عربستان سعودی در خصوص نیت‌های ایران، کاهش پیدا کند.
۳. حاکمیت عربستان سعودی برآورد مثبتی از توانمندی‌های خود در ابعاد قدرت و پشتوانه اقتصادی، تجهیزات و توانمندی‌های نظامی و توانایی سیاسی برای ائتلاف‌سازی جهت مقابله با ج.ا.ایران دارد. بنابراین ج.ا.ایران بایستی ضمن افزایش توانمندی‌های اقتصادی و توان بازدارندگی نظامی، حداکثر تلاش خود را برای گسستن و یاد حداقل بی‌اثر نمودن ائتلاف‌های شکل گرفته توسط عربستان (مانند بحران شکل گرفته در روابط عربستان و قطر) به‌کار ببرد.

فهرست منابع

۱. منابع فارسی

۱. آصفی، حمیدرضا و صباح زنگنه، (۱۳۹۴)، تحلیل تغییرات سیاسی در عربستان، تهران، خبرگزاری جمهوری اسلامی، کد خبر: ۸۱۵۹۰۶۴۳.
۲. انصاری، جابر، (۱۳۹۴)، علت یابی رویکرد تهاجمی عربستان، تهران، روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۳۶۲۰، ۹۴/۸/۱۲.
۳. بال، ر.آلن و گای.ب. پیترز، (۱۳۸۴)، سیاست و حکومت جدید، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، نشر قومس.
۴. حافظ‌نیا، محمدرضا، (۱۳۸۶)، قدرت و منافع ملی، تهران، نشر انتخاب.
۵. دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۸۹)، سیاست خارجی ج.ا.ایران، تهران، سمت.
۶. دهقانی‌فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۹۱)، نواقع گرای و سیاست خارجی ج.ا.ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و ششم، شماره ۱.
۷. روشندل، جلیل، (۱۳۸۴)، امنیت ملی و نظام بین‌المللی، تهران، سمت، چاپ سوم.
۸. ربیعی، علی، (۱۳۸۳)، امنیت ملی در جهان سوم، تهران، سمت.
۹. سلیمی، حسین، (پاییز و زمستان ۱۳۸۴)، دولت مجازی یا واقع‌گرایی تهاجمی، تهران، پژوهش حقوق عمومی، شماره ۱۷.
۱۰. شاکری، سیدرضا، (۱۳۸۵)، قدرت به مثابه امنیت، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره چهارم.
۱۱. شهابی، روح‌ا...، (۱۳۸۶)، نواقع‌گرایی و آغاز جنگ سردی دیگر، تهران، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۳۶.
۱۲. عبدا...خانی، علی، (۱۳۸۶)، نظریه‌های امنیت، تهران، انتشارات ابرار معاصر.
۱۳. عزتی، عزت‌ا...، (۱۳۹۴)، بررسی تحلیل تحولات ژئواستراتژیک غرب آسیا، تهران، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، نمای راهبردی، شماره ۲۳.
۱۴. کرمی، کامران، (۱۳۹۴)، جنگ یمن و شکل‌بندی رفتار جدید عربستان در محیط متغیر منطقه‌ای، تهران، پایگاه تحلیلی - خبری دیپلمات.
۱۵. کشاورز، حمیدرضا، (۱۳۹۲)، تحلیل الگوی رفتاری ایالات متحده در مورد برنامه هسته‌ای ایران، تهران، پایگاه تحلیلی - تبیینی برهان.

۱۶. کوهن، سائول، (۱۳۸۷)، *ژئوپلیتیک نظام جهانی*، ترجمه عباس کاردان، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۷. متقی، ابراهیم، (۱۳۸۵)، رهیافت‌های امنیت بین‌الملل و فرایندهای تحول در امنیت ملی ج.ا.ایران، تهران، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال چهارم، شماره ۱۲.
۱۸. مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۸۱)، *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، تهران، سمت.
۱۹. ملکی، صادق، (۱۳۹۴)، راهبرد شکست فرقه‌گرایانه سعودی، *خبرگزاری مهر*، پنجشنبه ۱ بهمن ۱۳۹۴، کد خبر: ۳۰۲۶۱۴۷.
۲۰. مهدیان، حسین، (۱۳۹۲)، *ژئوپلیتیک و امنیت ملی ج.ا.ایران*، تهران، انتشارات دافوس ارتش.
۲۱. مهدیان، حسین، (۱۳۹۳)، بررسی و تحلیل عوامل ژئوپلیتیک بازار جهانی نفت، تهران، *فصلنامه خلیج فارس و امنیت*، شماره ۷۹.
۲۲. مهدیان، حسین، (۱۳۹۱)، تحلیل نقش ایران در سازمان‌های بین‌المللی انرژی (اوپک و اوپک گازی)، تهران، *ماهنامه خلیج فارس و امنیت*، سال ۱۲، شماره ۱۳۶.
۲۳. میرزاعبدالله، علیرضا، (۱۳۹۴)، سیاست درست ایران علیه عربستان چیست، ۱۶ آبان ماه، *سایت خبری - تحلیلی فرارو*، کد خبر: ۲۵۲۰۳۷.
۲۴. واعظی، محمود و سیدقاسم منفرد، (۱۳۹۲)، انرژی و امنیت انرژی به‌عنوان ابزاری در راستای تغییر سیاست و امنیت بین‌المللی، تهران، *فصلنامه راهبرد*، سال ۲۲، شماره ۶۸.
۲۵. هرمیداس‌باوند، داوود، (۱۳۹۴)، اجرای برجام و تحول در روابط ایران و آمریکا، ۲۷ دی ماه، *سایت خبری - تحلیلی فرارو*، کد خبر: ۲۵۹۱۶۹.

۲. منابع انگلیسی

1. Ben, Steven, (2011), Realism and Neorealism, in John T. Ishiyama and Marijke Breuning, eds., 21 st Century Political Science: A Reference Handbook, Los Angeles: Sage.
2. BP Statistical Review of World Energy 2015.
3. Bishai, Linda S, (2004), Liberal Empire, Journal of International Relations and Development 7(1).
4. Brzezinski, Zbigniew and John J. Mearsheimer, (2005), Clash of the Titans, Foreign Policy 146(January/February).
5. Mearsheimer, John J. and Stephen Walt, (2003), An Unnecessary War, Foreign Policy 134(January/February).
6. Waltz, Kenneth, (1990), Realist Thought and Neorealist Theory, Journal of International Affairs 44(1).

7. Waltz, Kenneth, (1995), The Emerging Structure of International Politics, in Sean M. Lynn-Jones, Michael E. Brown and Steven E. Miller, eds, The Perils of Anarchy: Contemporary Realism and International Security, Cambridge, MA: MIT Press.
8. www.worldatlas.com
9. www.defensenews.com
10. www.thenational.ae
11. www.politifact.com
12. www.politifact.com
13. www.air-university.blogspot.com
14. www.defensenews.com
15. www.worldatlas.com
16. www.tasnimnews.com
17. www.borhan.ir